

آلات موسیقی قدیم ایران

و دیگر کشورهای خاورمیانه

از دکتر مهدی فروغ



مزمار - نای

بانگ نای و بانگ بر بطن نغمه ایست عاشقان را بر درگ جان زخمه ایست
عقیده عموم علمای علم ساز شناسی بر اینست که کاملترین و ظریفترین
آلات موسیقی صدای انسان است و مؤثرترین آهنگها در موسیقی نوائیست
که از حنجره شخص خوش آواز بر آید. علمای علم ساز شناسی همچنین
احتمال میدهند که نخستین مرتبه ای که بشر خواست نغماتی را که باقتضای
حالات مختلف از حنجره بر می آورد تقلید کند با اختراع انواع مختلف نای
دست یافت.

نوی نی و سایر آلات بادی بیشتر از صدای سازهای دیگر بصدای
انسانی شباهت دارد یعنی بطبیعت نزدیکتر میباشد. بهمین جهت از هزاران
سال پیش این ساز و سازهای مشابه آن مورد علاقه و توجه عموم ملل باستانی
بوده است و هنوز اخبار و روایات فراوانی درباره آن در افواه شایع و جاری

است. از جمله اینکه میگویند که حضرت موسی از هواداران و طرفداران نوازندگان نای و مولا ناجلال الدین بلخی خود از نوازندگان معتبر آن بوده است. همچنین گفته اند که نواختن نای از نظر مذهب اسلام تحریم نشده و صدای آنرا در بسیاری از موارد برای علاج بیماریهای روحی مؤثر و مفید می دانند.

بعید نیست که بشر ابتداء با شاخ حیواناتی که برای خوردن شکار میکرده بوق ساخته باشد. هنوز هم درویشهای دوره گرد در ایران و سایر کشورهای خاور نزدیک و شکارچپها در اروپا از این نوع آلت بادی که بفارسی شاخ نامیده میشود استفاده میکنند.

در بین ملل و اقوام باستانی ملت آشور با احتمال قوی نوعی از انواع سازهای بادی را بکار میبرده است. قدیمیترین و تنها اثری که از این آلت موسیقی در دست است شکل شاخ یا بوقی است که در روی تخته سنگی در مزار سناکریب (Sennacherib) پادشاه آشور حجاری شده است. بعضی از محققان عقیده دارند که این بوق برای تقویت صدای شخص هنگام مکالمه با کسی که مسافتی از او دور است بکار برده میشده چون نقش مزبور در صحنه ایست که در آن گاومیش عظیم الهیکلی بنقطه نامعلومی هدایت میشود و در گوشه این صحنه مردی که ظاهراً مأمور یا مباشر این کار است بوق مزبور را با خود حمل میکند. بوق مزبور از لحاظ شکل درست شبیه بوقهایست که امروزه هم برای صحبت کردن از یک کشتی دیگر بکار میرود و از لحاظی هم شبیه شیپورهای قدیمی یونانی و رومی است.

اما از آنجا که در آثار و کتب نویسندگان باستانی اشاره ای با استفاده از بوق برای تکلم دیده نشده این احتمال ضعیف بنظر میرسد و باید حتم داشت که آلت مزبور یک آلت موسیقی است.

بهر حال با در نظر گرفتن وضع اجتماعی و میزان تمدن مردم آن عهد چنین میتوان استنباط کرد که ساز مزبور بسیار ساده بوده و بیشتر برای دادن خبر یا دستور بکارگران و سربازان یا اعلام تعطیل کار و اموری از این قبیل بکار برده میشده است. یونانیان و رومیان قدیم نیز بوق را برای همین منظور بکار میبرده اند.

در دوره ساسانی انواع نای و چنگ مورد توجه و علاقه بوده و نمونه‌هایی از آنها را در هیئت ارکستر صحنه شکار گوزن در طاق بستان



شیپور رومی شیپور آسوری قسمتی از یک شیپور آسوری

(بغستان) ملاحظه میتوان کرد. اگر هیئت نوازندگان مزبور را از سمت چپ بدقت بنگریم می‌بینیم که نفر اول سازی مینوازد که مسلماً شبیه به سورتناست. یکی از دلائل قدمت این ساز اسم آنست چون در زبان پهلوی هم همین تلفظ را داشته است (رجوع کنید پیرهان قاطع - چاپ دکتر معین) از جمله نویسندگان دوره اسلامی که راجع به موسیقی و اهمیت نوازندگان دوره ساسانی کتاب نوشته‌اند شاید قدیمتر از همه جاحظ بصری باشد که در این مورد میگوید اردشیر استادان موسیقی و آغانی را در برابر طبقه اسواران و شاهزادگان قرار داد و نوازندگان را در ردیف دوم ندیمان دربار جای معین کرد و نوازندگان نای و چنگ (صنج) را در مقابل طبقه سوم. مؤلف کتاب البیان والتبیین همچنین میگوید که نوازندگان همیشه با خوانندگان هم طبقه خود مینواختند و هر گاه شاه در حال مستی بیکی از نای زنان فرمان میداد که باخواننده‌ای پست‌تر از خود هم آهنگی کند - و این البته بندرت اتفاق می‌افتاد - آن نای زن از امثال فرمان شاه سرپیچی میکرد و علت امتناع خود را بیان میداشت ولی پیشخدمتها او را با بادبزنها

میزدند و او بخود تسلی میداد که اگر این تنبیه و توبیخ را بدستور پادشاه متحمل میشوم چون پادشاه از قید مستی رهائی یابد از اینکه میبیند حقوق رتبه و مقام خود را حفظ کرده ام خوشنود و شاد خواهد شد .

روز بعد چون پادشاه از ماجرای شب پیش آگاهی مییافت نای زن را احضار می کرد و باو خلعت میبخشید و براو آفرین میگفت که شأن خود را تنزل نداده است

مسعودی نیز وقتی از نام آلات موسیقی متداول زمان ساسانی نام میبرد نای و مزمار هر دو را در ردیف چنگ و بربط و تنبور ذکر میکند . از همه مهمتر اینکه روی بسیاری از تنگها و ظرفهای نقره ای که از دوره ساسانی در دست است تصویر نای زنانی را میتوان یافت که مؤید اهمیت نای و نای زن در آن دوره درخشان بوده است .

اما نفر سوم و چهارم از نوازندگان صحنه شکار گوزن ارغنون دهنی مینوازند . بعضی از مفسران و مورخان ساز این دو نفر را نی انبان تصور کرده اند ولی اکنون محقق شده که ارغنون دهنی است نه نی انبان و بعضی هم احتمال داده اند که ساز موسوم به چنگ (باج مکسور) یا شنگ چینی که در پهلوی آنرا مستک مینامیدند باشد .

در هیئت نوازندگان موسیقی نظامی که در سمت راست صحنه شکار گوزن است شش نوازنده دیده میشود که در ردیف قرار گرفته اند . سه نفر نشسته و سه نفر ایستاده . نفر دوم آن سه نفر که نشسته اند سازی را که مسلماً نوعی از شیپور است مینوازد و بعید نیست همان روئین نای که مکرر در شاهنامه بآن برخورد میشود باشد . نام انسانی در ردیف ایستادگان نیز نفر اول و دوم از سمت چپ سازی شبیه بروئین -

نای مینوازند .

چنانکه ملاحظه میشود نای و سازهای بادی مشابه آن در عهد ساسانی کمال اهمیت و رونق را داشته و در موارد مختلف از آنها استفاده میشده است .

راجع بوجه تسمیه سوزنای چنین گفته اند که چون صدای بلند و رسائی داشته برای جشن و شادی در هوای آزاد مناسب بوده از اینرو نام آن مرکب

از کلمه سور که بمعنی جشن و شادی است و نای می باشد و چنانکه در نقشهای طاقستان هم ملاحظه میشود این ساز در ارکستر صحنه شکار گوزن دیده میشود. اما در دوره اسلامی نیز نای که در عربی همان مزمار است اهمیت خود را همچنان حفظ کرده است. با مراجعه بآثار نویسندگان اسلامی چنین نتیجه میگیریم که مزمار و سازهای مشابه با آن از قبیل قصابه (بضم قاف) و یراع و سورنای و شاهین در ردیف سازهای عمده از قبیل مزهر (نوعی بربط) و معزفه (نوعی سنتور) و دف محسوب میشده است.

بنا بر روایت مؤلف کتاب الاغانی مزمار و دف از آلات موسیقی نظامی و جنگی ایلات و عشایر بوده است.

در زبان عربی کلمه مزمار بهر چیز لوله شکل که در آن بتوان دمید اطلاق میشود کما اینکه در زبان فارسی نیز چنین چیزی را نای می گوئیم. بهمین جهت در موسیقی هر آلت بادی چوبی را بعربی مزمار و بفارسی نای خوانده اند. انواع مختلف این ساز را با اضافه کردن کلمه دیگر از هم متمایز میکنند مثل سیاه نای و سپید نای و کرنای و مزمار الراعی (نی چوپانان) و غیره یا کلمه جداگانه ای برای آن بکار میبرند مثل نفیر و شاهین و قصابه و غیره ...

در فارسی کلمه نای در موارد دیگر نیز بکار برده میشود از جمله نای گلو = حنجره و نای بینی = لوله بینی.

شیخ الرئیس ابوعلی سینا در باره مزمار میگوید آلتی است چوبی به شکل لوله که نوازنده از یکی از دو انتهای آن بداخل لوله میدمد. این با آلت موسیقی دیگری که در عربی یراع (بروزن سوار) نامیده میشود در زبانهای اروپائی آنرا فلوت مینامند متفاوت است و این تفاوت بجهت اختلاف در نحوه دمیدن و شکل این ساز می باشد. این اختلاف را در مورد نای هفت بند و سورنای بسهولت ملاحظه میتوان کرد. باین نحو که نوازنده نی هفت بندیک سر آن را در دهان بالای دندانهای خود قرار میدهد و بدون واسطه هوا را بداخل لوله نای میدمد در حالی که در سورنای یک لوله باریکتر که دارای سوراخ تنگی می باشد و یازبانه ای وجود دارد که هوا از آن سوراخ یا از لای آن شکاف بداخل رانده میشود. ابو منصور حسین بن محمد معروف به ابن زیله که از شاگردان برجسته

ابوعلی سینا بوده در کتاب خود بنام کتاب الکافی فی الموسیقی راجع بمزمار همان تعریف ابن سینا را میکند با این تفاوت که بجای کلمه عربی مزمار واژه فارسی نای را بکار میبرد. خود ابن سینا هم در کتاب النجات که بزبان عربی است کلمه مزمار را بکار برده ولی در دانشنامه علائی که بفارسی است نای ذکر میکند.

ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی در مفاتیح العلوم میگوید مزمار بمعنی نای میباشد. بنا برین هر توضیح و تعریفی که درباره هر یک از آن دو توسط نویسندگان اسلامی شده باشد درباره دیگری نیز صادق میباشد بنا بر آنچه گفته شد آلات موسیقی بادی از لحاظ شکل و طرز نواختن بدو دسته متمایز تقسیم میشوند: ۱ - آنهاییکه نواختن آنها بوسیله و بواسطه زبانه ای صورت میگیرد مثل نی انبان و سورنای و دونای و در سازهای بادی مثل اروپائی ابواوسا کسوفون و قره نی و چنگ چینی یا شنگ (بضم حرف اول). ۲ - آنهاییکه هوا بدون واسطه در لوله دمیده میشود و آن عبارتست از فلوت و چند نای یا ارغنون دهنی.

در بناهای باستانی اقوام یهودی و در نسخه های کهنه ایشان نمونه هایی از نای یافت میشود. علاقمندان میتوانند برای کسب اطلاعات بیشتر بدایرة المعارف لاوینیاک رجوع کنند.

از قدیم اختراع نای را منسوب بایرانیان دانسته اند و حتی مسعودی هم در مروج الذهب این نکته را تأیید کرده و اولیاء چلبی از این هم جلو تر میرود و میگوید جمشید مخترع آن بوده است.

خانواده نای را از لحاظ شکل هم بدو طبقه تقسیم میتوان کرد: ۱ - آنهایی که شکل استوانه دارند ۲ - آنهاییکه شکل مخروط دارند و سروه آنها يك اندازه نیست. تعداد سوراخهای (تقوب) نای نیز در انواع مختلف آن متفاوتست. نوع دوم را گاهی در عربی عنبوب هم مینامند. اگر دولوله (قصبه) در ساختن آن بکار برده باشند آنرا در فارسی دونای میگویند.

مؤلف کتاب الاغانی مینویسد که یهودیها در سده اول هجری نای را بصورت یکی از آلات موسیقی جنگی و نظامی بکار میبردند. پس از ظهور اسلام کلمه مزمار و وجوه اشتقاق آن بعنوان ناسزا و دشنام بکار میرفت

شاید از این جهت که زن معروف نای زنی که «زناره» نام داشته و از طریق فحشاء اعاشه میکرده موجب شده که زماره و زانیه بصورت کلمات مترادف درآید و چون زانیه دشنام است زناره هم همین مفهوم را بخود گرفته است. بهر حال در صدر اسلام مزمار در مجالس و محافل عیش و شادی بسیار بکار میرفته است.

درین ایرانپان نای دیگری شبیه فلوت وجود داشته که آنرا «نای نرم» مینامیده‌اند. نای زبانه‌دار را نیز گاهی نی سیاه و نوع فلوت رانی سفید میخواندند و این بجهت رنگ خارجی آنها بوده است.

در مقامات حریری نقل شده است که در اواخر سده دوم و اوائل سده سوم هجری نای زن معروفی بنام زنام (بروزن غلام) در دربار خلفای عباسی (هارون و المعتصم والوانق) بوده و نای مخصوصی اختراع کرده که بنام خود او نامیده شده است. نای زنامی را گاهی بطور مطلق زنامی نیز مینامیدند. این ساز در نواحی شرقی دولت وسیع اسلامی رواج نیافت ولی در مناطق غربی و آندلس رایج گردید ولی کلمه زنامی بتدریج تحریف شد و این همان سازی است که بعقیده بسیاری از مردم منسوب بملت اسپانیا است.

ابونصر فارابی راجع به مزمار واحد بحث میکند و میگوید که این ساز دارای هشت ثقبه بوده که هشت صدای اکتاوا کامل از آن بیرون میآمده است. حکیم ابونصر از نای کوچکتري نیز یاد میکند و آنرا «سوریانی» مینامد. نوع دیگر سورنای را شعیره مینامند، ولی در مفاتیح العلوم چنین نقل شده که شعیره همان سر یا زبانه مزمار است و وسیله ایست که با آن لوله نای را تنگ و گشاد میکنند و در نتیجه صدای نای را زیر و بم میکرده‌اند. این اصطلاح بعدها بطوق تبدیل شد و مؤلف کنزالتحف نیز آنرا طوق نامیده است و شاید علت تسمیه آن بشعیره این بوده که تکه‌ای در آن قرار داشته که بدور خود آنرا میچرخانیده‌اند زیرا یکی از معانی شعیره دنباله ایست تکه مانند یا بشکل جو که در دنباله دسته کارد و شمشیر و آلات مشابه آن میسازند.

کلمه سوریانی بتدریج تغییر یافته و بصورت سورنای و سورنا درآمده

است. مولف کتاب آغانی آنرا منحصرأ از آلات موسیقی نظامی میدانند و هنوز هم در بین ایلات و عشایر بهمین منظور بکار میرود.

ابن زبیله بتفصیل توضیح میدهد که ایرانیان باتغییراتی که در انگشت گذاری نای دادند و ابتکاراتی که در دهانه یازبانه آن بکار بردند برحالت و تنوع صدای آن افزودند. در کنزالتحف نیز راجع به نای سیاه مفصل بحث شده ولی توضیح راجع به دونای کاملتر میباشد.

ابن غیبی میگوید که تمام نغمه ها را میتوان باتغییر دادن دهانه یازبانه و طرز انگشت گذاری در نای بوجود آورد و همچنین اظهار میدارد که سورنای در ایجاد اصوات حاد و زیر ناقص میباشد. ابن غیبی راجع بساز بادی دیگری که بالابان باشد نیز صحبت میکند و ما بعد راجع بآن مفصلتر صحبت خواهیم کرد.

سازهای بادی که در دوره اسلامی متداول بوده است از لحاظ جنس بدو دسته تقسیم میشوند: ۱ - آنهاییکه بانی یا چوب ساخته میشده اند ۲ - آنهاییکه بامس یا برنج میساختند. گروه اول عبارت بوده است از: مزمار، یازمر - سورنای - شبابه - صفاره - براع - شاهین - زماره - زلامی - قصبه - بوق - و موصول.

سازهای بادی مسی یا برنجی عبارت بوده است از: بوق و نفیر.

ارغنون و ارغنون دهنی را نیز باید در این زمره محسوب داشت.

سازهای دسته اول با اختلاف جزئی از یکدیگر متمایز بوده اند. وجه امتیاز هر یک از این سازها را بانضمام سازهای دیگر متشابه با آنها در مقاله شماره بعد توضیح خواهیم داد.